

Dr. Bagheri's Online Critical Thinking Courses

دوره آموزش مهارت تفکر در تلویزیون آینه

جلسه سی و پنجم

استقلال فکری

Intellectual Autonomy

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و همچنین با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه ها آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه و زدودن خرافات از ذهن ها باشیم.

بهتر است فرد فرد اعضای جامعه به توانایی فکر کردن مجهز شوند تا بساط تقلید کورکورانه جمع شود. میتوان با آموختن اصول تفکر منطقی و منصفانه، کیفیت تفکر را در خود بالاتر برد و از این طریق بهتر زندگی کرد. آموزه های کریتیکال تینکینگ به ما یاد می دهد تا در تله های تصمیم گیری اشتباه نیفتیم، برای مشکلات خود راه حل های مناسبی پیدا کنیم، ویژگی های شخصیتی لازم را در خود ایجاد کنیم تا نسبت به دیگران با انصاف و شفقت برخورد کنیم و بنی آدم را اعضای یک پیکر بدانیم و دست از ستیز و دشمنی با دیگران برداریم و به همه فرهنگ ها احترام بگذاریم.

بدون شک، تفکر صحیح و بدون بدور از جزم اندیشی نیازمند آموزش است و معمولا به شکل طبیعی در کسی شکل نمیگیرد. امیدواریم این برنامه ها مورد توجه و استفاده شما عزیزان قرار گیرد.

طرح چند سوال: شما چقدر در فکر کردن و تصمیم گرفتن، استقلال فکری دارید؟ تا چه اندازه در تفکر به دیگران متکی هستید؟ در چه اموری اهل تقلید از این و آن هستید؟ اصلا تقلید یعنی چه؟ آیا استفاده از نظرات اهل فن و متخصصین اسمش تقلید است؟ چگونه استقلال فکری خود را به دست آوریم؟

استقلال فکری Intellectual Autonomy or Intellectual Independence

انسان خردمند استقلال فکری دارد. او خود مسئولانه می اندیشد، یعنی اینکه مسئولیت افکار، عقاید و تصمیم هایش را بر عهده میگیرد. نقطه مقابل استقلال فکری، وابستگی در تفکر است یعنی اینکه انسان دائما محتاج راهنمایی دیگران باشد، همان چیزی که کانت در رساله روشنگری همه ما را از آن بر حذر داشت. کسی که وابستگی فکری دارد، از خود اختیاری ندارد. دیگران به او میگویند چه باورها و عقایدی داشته باشد و تصمیم های مهم زندگی را برای او میگیرند.

استقلال فکری درجات مختلفی دارد. معمولاً افراد در باره موضوعات مختلف درجات متفاوتی از استقلال فکری را از خود نشان می‌دهند. ممکن است کسی در امور سیاسی، استقلال فکری داشته باشد ولی در امور مذهبی و اخلاقی استقلال فکر نداشته باشد و یا بالعکس.

در جایی که وابستگی فکری وجود دارد، افراد بجای اینکه به موضوع نگاه کنند و آنرا بررسی کنند نگاهشان به افرادی است که از آنها تقلید می‌کنند. افراد مقلد منتظر می‌مانند تا ببینند فلانی چگونه اظهار نظر میکند تا دنبال او راه بیفتند و به قول معروف گوسفند وار به دنبال چوپان خود حرکت کنند. متأسفانه در بیشتر جوامع، مردم کورکورانه از رهبران خود پیروی و تبعیت می‌کنند.

از آنجا که در انسان میل به تقلید بسیار قوی است، این موضوع سبب میشود در جوامع مختلف توده‌های مردم بیشتر اهل تقلید باشند تا تفکر. انسانها از دیرباز میل به همرنگی با گروه خود را داشته‌اند و سعی می‌کنند در چارچوب نظام فکری و باور جامعه خود فکر کنند. معدود کسانی پیدا می‌شوند که نرم‌های جامعه خود را کنار بگذارند و خود بیندیشند.

چرا مردم دوست دارند مقلد باشند؟ چون تقلید از تفکر راحت‌تر است. **بعضی‌ها دچار تنبلی فکری هستند و میل به تقلید از این تنبلی فکری intellectual laziness سرچشمه می‌گیرد. بسیاری از مردم دوست دارند یکی را پیدا کنند و از او تقلید کنند. در نوع لباس پوشیدن، در انتخابات و رای دادن، در امور سیاسی، در امور مذهبی و غیره.**

گروه دیگری هم هستند که عمداً از تفکر پرهیز می‌کنند. آنها بر این باورند که فکر کردن انسان را خیلی جدی، سخت‌گیر، عبوس، بدبین، منزوی، بی‌احساس و رنجور می‌کند. این گروه ترجیح می‌دهند، از مقوله تفکر و اندیشه فاصله بگیرند چون تصورشان این است که **فکر کردن، نشاط زندگی را از آنها می‌گیرد** و آنها را تبدیل به انسان‌هایی رنجور و بدبین میکند.

دلیل دیگری که افراد از اینکه خود بیندیشند فاصله می‌گیرند این است که تفکر و اندیشه ورزشی را وظیفه روشنفکران و اهل اندیشه میدانند و برای خود چنین منزلتی قائل نیستند که خود بیندیشند. گویی اصلاً اعتماد به نفس چنین کاری را ندارند. باید با این باور نادرست مبارزه کرد. فلسفه کار ما در دوره‌های آموزش مهارت درست فکر کردن بر این اصل استوار است که هر کس باید خود فکر کردن را یاد بگیرد تا بساط تقلید کورکورانه جمع شود.

واقعیت زندگی هر یک از ما این است که در سنین کودکی و نوجوانی که هنوز قدرت تشخیص مناسبی نداشتیم بسیاری از عادت‌های فکری در ما ایجاد می‌شود. انسانها عادت دارند با همین طرز فکر که در خانواده و جامعه مرسوم است فکر کنند.

انسان اهل فکر و اندیشه خیلی زود متوجه می‌شود بسیاری از باورها و عقاید بدون اینکه مورد سنجشگری قرار بگیرند، در سنین کودکی و نوجوانی به او تلقین شده‌اند. او به ضرورت بررسی این باورها و اندیشه‌ها پی می‌برد و سعی میکند این افکار را مورد بررسی و نقد قرار دهد. البته انجام این کار به سادگی گفتنش نیست و معمولاً افراد از انجام این کار خودداری میکنند چون به پرسش گرفتن باورهای رایج تابو است و میتواند برای او تبعاتی داشته باشد.

انسان خردمند باورها و نظرات را بدون سنجشگری نمی پذیرد و اجازه نمی دهد دیگران بجای او و برای او بیندیشند. هدف از این دوره آموزشی این است که افراد خود بیندیشند و در تفکر محتاج دیگران نباشند. باید این توانایی را پیدا کنیم تا تصمیم های گذشته و باورهای قدیمی خود را مورد بررسی و تفکر قرار دهیم و هر جا اشتباه و خطایی وجود دارد، آنرا شناسایی و برطرف کنیم.

البته استقلال فکری به معنای خودرایی نیست و انسان متفکر هر زمان لازم بداند از نظرات افراد متخصص و کارشناس استفاده می کند. البته به شکلی که استقلال فکری اش را از دست ندهد. چون ما انسانها باید در زمینه های مختلف و متنوعی تصمیم گیری کنیم و عملا صاحب نظر شدن در همه زمینه ها غیر ممکن است، در اینجا بحث استفاده از نظر کارشناسان اهل فن مطرح میشود. استفاده از نظرات کارشناسی هم پیچیدگیهایی دارد که باید به مهارت های فکری مجهز باشیم تا بتوانیم بهترین استفاده را از نظرات کارشناسی داشته باشیم.

یکی از دلایلی که استفاده از نظر کارشناسان را پیچیده میکند این است که کارشناسان اجازه ای و همه فن حریف این روزها به فراوانی دیده می شوند. کارشناسانی در رسانه ها وجود دارند که در ازای گرفتن پول یا وعده پست و مقام، تحلیل های سفارشی به خود مردم میدهند. یک روز می گویند طالبان دشمن اسلام هستند و تصویری خشن از این دین ارائه می کنند و روز دیگر طالبان میشود برادران دینی. از این نوع کارشناسان دغلكار کم نداریم. باید خود تا اندازه ای مهارت درست فکر کردن را بلد باشیم تا فریب این به اصطلاح کارشناسان را نخوریم.

نکته دیگری که بحث استفاده از نظر کارشناسی را پیچیده می کند این است که نظر کارشناسان خبره در باره موضوعی خاص ممکن است مثل هم نباشد. اختلاف نظر بین علمای یک رشته همیشه وجود داشته است. در اینجا لازم است با بهره گیری از اصول تفکر نقادانه، بین این نظرات مختلف داوری کنیم که این خود بسیار دشوار است. کسی معمولا میتواند در مقام داوری بنشیند که سواد لازم را داشته باشد. فرض کنید کسی که خود اصلا زبان فرانسه بلد نیست بخواهد بین دو معلم داوری کند که کدامیک تسلط بیشتری بر زبان دارند.

در خصوص استفاده از نظرات کارشناسی و پیچیدگی های آن، گاهی با وضعیتی مواجه می شویم که کسی که خود را اهل فن و تحصیل کرده می داند نظری را بر خلاف نظر سایر کارشناسان اعلام میکند. در موضوع کرونا گاهی پزشک یا ویروس شناسی پیدا می شد که به مردم توصیه می کرد واکسن نزنند. در اینجا با فرض اینکه اینها از جنس کارشناسان اجازه ای نباشند و کسی یا دستگاہی آنها را اجیر نکرده باشد، میتوان گفت اینجا کارشناس مورد نظر اشتباه می کند. عقل حکم می کند در جایی که یک پزشک نظری میدهد و دهها هزار پزشک از کشورهای گوناگون نظری دیگر دارند به نظر اکثریت عمل کنیم.

آخرین نکته ای که مایلیم در بحث پیرامون استفاده از نظر کارشناسی مطرح کنم این است که به سابقه کارشناس محترم نگاه کنیم. بعضی می گویند به گوینده نظر نکن، به کلامش توجه کن. به نظر من باید به گوینده نیز نظر کرد. کسی که واقعیت های روز را تحریف می کند و در باره وقایعی که جلوی چشم ما اتفاق می افتد دروغ میگوید، چگونه میتواند در ذکر وقایع تاریخی راستگو باشد؟

نتیجه بحث ما در اینجا این است که ضمن استفاده از نظر کارشناسان، استقلال فکری خود را هم حفظ کنیم. به گونه ای که بدانیم چگونه از نظرات کارشناسی عالمانه بهره بگیریم. هر چند در استقلال فکری، منظور ما اختراع دوباره چرخ نیست، و باید به نظر کارشناسان عنایت داشت اما آشتی دادن بین این دو موضوع یعنی هم استقلال فکری داشتن و هم به نظر کارشناسان مراجعه کردن نیاز به توجه و دقت دارد.

انسان خردمند سنت های رایج جامعه خود را که هزاران سال قدمت دارند را با روحیه سنجشگرانه اندیشی خود، به پرسش می گیرد. چرا باید این مناسبت ها را گرامی داشت؟ چه فایده ای دارد؟ چه دلیلی دارد که ما چنین مناسکی را انجام دهیم؟ شاخصه جوامعی که به روشنگرایی رسیدند این بود که همه باورها و سنت ها و مناسک خود را با سنجشگرانه اندیشی به بوته نقد سپردند.

کسی که از نظر شخصیتی تمایل به هم‌رنگ با جماعت شدن داشته باشد، معمولاً استقلال فکری را ارج نمی نهد. متفکر نقاد در اندیشیدن و تفکر استقلال فکری دارد و اجازه نمیدهد دیگران برایش فکر کنند. او همواره می کوشد زمام فکر خودش را بدست بگیرد و از تقلید کورکورانه پرهیز کند.

آنچه بطور رایج در جوامع مختلف وجود دارد این است که اکثر مردم متناسب با محیطی که در آن متولد شده و بزرگ شده اند، نظام فکری بخصوصی را بدون تحقیق و بررسی میپذیرند و متناسب با آن عمل میکنند. اینها به زندگی روزمره خود مشغول میشوند و برای امور فکری خود، براساس نرم های جامعه خود که بدون سنجشگری در سنین نوجوانی به آنها القا شده عمل می کنند. تقلید از این و آن هم در زندگی فکری اینگونه افراد بسیار پررنگ است. اینگونه است که استقلال فکری یک ویژگی و خصلت کمیاب در جوامع مختلف است. بقول دکتر دینانی افراد جامعه معمولاً، اجاره نشین اندیشه ها هستند.

توجه داشته باشیم استقلال فکری یعنی متناسب با استانداردهای خردگرایی فکر کنیم تا اینکه خودمان به باوری برسیم بجای اینکه باور و عقیده ای را به صورت آماده از دیگران بگیریم.

رهبران سیاسی متناسب با هوش و ذکاوتی که دارند می‌توانند جمعیتی از مردم را تبدیل به گوسفند کنند. رهبری چون هیتلر توان بسیج میلیون ها انسان را داشت. کسانی که نگاهشان به دهان رهبرشان بود که چه می گوید تا همان را تکرار کنند.

متفکر نقاد خودش می اندیشد و تلاش میکند حتی برای آداب و رسومی که دیگران در جامعه از روی عادت انجام میدهد، توجیه منطقی پیدا کند و اگر کاری برایش منطقی قابل قبولی نداشته باشد آن را انجام نمیدهد.

همانطور که قبلاً اشاره کردم خصلت های فکری را باید در درون یک سیستم مرتبط بهم دید. این خصلت فکری نیز با دیگر خصلت های فکری، بخصوص شهامت فکری در یک رابطه درون سیستمی قرار میگیرد.

عدم وجود این خصلت فکری فرد را به کسی که از خودش هیچ فکر و اراده ای ندارد تبدیل میکند. اینها معمولا در هر موضوعی مقلد هستند و فکر خود را در اختیار یک گرایش مذهبی، یک حزب سیاسی، یک جریان روشنفکری یا نظایر اینها قرار میدهند.

دقت داشته باشیم که گاهی ممکن است حتی مدرسه و دانشگاه مانع از استقلال فکری افراد شوند. به این دلیل حتی افراد تحصیل کرده هم ممکن است گرفتار این آسیب شوند. فردی که مدرک دانشگاهی هم گرفته اما از نظر فکری انسانی وابسته و مطیع است و به صرف اینکه این مطالب و رویکردها در کتابهای آموزشی آمده و یا اساتید گفته اند، خودش را درست در اختیار این دیدگاهها قرار میدهد، بدون اینکه استقلال فکری خود را حفظ کند.

البته به این مسئله هم اشاره کنم که مانند دیگر خصلت ها استقلال فکری هم نباید در ورطه افراط بیافتد به گونه ای که بخواهیم نظرات علمی و متقن را رد کنیم و بخواهیم از نو چرخ را اختراع کنیم.

تمرین عملی این خصلت این است که شما مروری در مورد نحوه تفکر خودتان داشته باشید و ببینید که چقدر استقلال فکری دارید. تا چه اندازه آداب و رسوم و ارزشها و باورها را با فکر و اندیشه خودتان بدست آورید و چقدر از افکار و باورهای شما به صرف اینکه در محیطی خاص پرورش یافتند در شما ایجاد شده و شما پیروی کرده اید بدون بررسی و اندیشه.

جنبه دیگر استقلال فکری این است که ما چقدر در تصمیم گیری استقلال فکری داریم؟ گاهی دیده میشود والدین سعی می کنند برای فرزندان خود فکر کنند و تصمیم بگیرند. این اشکال در مورد والدینی که باهوش و تحصیل کرده هستند وضعیت وخیم تری پیدا میکند تا جایی که دیده میشود والدین باهوش فرزندان کودن و فاقد قدرت تصمیم گیری پرورش میدهند. بگذاریم فرزندان ما خود تصمیم بگیرند تا تصمیم گیری را به شکل یک مهارت یاد بگیرند.

در مورد استفاده از نظرات کارشناسی، ضمن حفظ استقلال فکری خود، از خودتان پرسید: چگونه از نظرات کارشناسی استفاده میکنم؟ چه کسانی را به عنوان کارشناس انتخاب میکنم. آیا تا بحال با استقلال فکری نظرات کارشناسی را با هم مقایسه کرده ام یا به صرف اینکه به نظرات یک کارشناس علاقه مند هستم دیگران را نادیده میگیرم.

در پایان بحث این جلسه به ملاصدرا اشاره ای داشته باشیم. آیا میدانید ملاصدرا، با تقلید هم در عرفان و هم در فقه مخالف بود. هانری کربن در کتابش مینویسد که ملاصدرا معتقد بود که تقلید نوعی بدعت است و از حب ریاست روحانیون برخاسته است. ملاصدرا تبعیت از عقل و برهان را بر تقلید ارجح میداند. البته همانطور که میدانید این دیدگاه ملاصدرا به شدت توسط روحانیون و مجتهدان زمان او مورد انتقاد قرار گرفت و سبب شد شاه عباس صفوی او را به روستای کهک تبعید کند.

اما ملاصدرا حاضر به پس گرفتن نظر خود نشد و نوشت: "نظریه من در خصوص امامت و تقلید، یک اندیشه بی اساس و سطحی و بدون مطالعه نیست که من از گفته خود استغفار کنم و به اشتباه خویش اعتراف نمایم. آنچه من در خصوص امامت و تقلید گفته ام چیزهایی است که مدتی راجع به

آنها مطالعه کرده‌ام و بر من محقق گردیده که استنباط من صحیح است و من نمی‌توانم آنچه را به نظرم علم‌الیقین است نقض کنم و بگویم که خطا کرده‌ام"

ملاصدرا تلاش کرد در جامعه‌ای که گرفتار تقلید شده بود عقل ورزی و خرد ورزی را گسترش دهد. او برای رابطه مرید و مرادی در عرفان نیز اهمیت ذاتی قائل نبود.

هر که را تقلید دامن گیر شد

بر دل او چون غل و زنجیر شد

ملاصدرا در رساله معروف خود به نام "سه اصل" اینگونه درد خود را بیان میکند:

"می‌دیدم زمانه از روی دشمنی، دل به تربیت نادانان و فرومایگان بسته، و آتش جهالت و گمراهی از سوء حال و دنائت رجال سربرکشیده است. من گرفتار مردمی گشته‌ام که فهم و دانش از افق وجودشان غروب کرده است، و دیدگان‌شان از نگرش به انوار حکمت و رازهای آن، مانند شب‌کوران، از تابش انوار معرفت و آثار آن، نابینا و کور است. آنان، تفکر در امور ربانی و اندیشیدن در آیات سبحانی را بدعت شمارند، و مخالفت با مردم عادی و فرمایگان را گمراهی و مکر پندارند. ... هر کس که در مرداب جهل و کودنی بیشتر فرو رفته و از نور علم معقول و منقول عاری‌تر است، به اوج اقبال و قبول پیوسته، و در نظر دنیا داران، داناتر و شایسته‌تر است.... چرا چنین نباشند؟ در حالیکه پیشوایان ایشان گروهی هستند به دور از فضل و درستی، که شان‌هایشان از لباس عقل و راستی خالی، و سینه‌هایشان از زینت آداب و علم تهی است.

دفتر فرزانی را گاو خورد

خانه عقل و خرد را آب برد

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که باید از گره زدن باورها و عقاید خود به هویت خود اجتناب کنیم. وقتی خود را به عنوان هوادار یک گروه و در قالب بخصوصی مثلا طرفدار سلطنت، جمهوری خواه، طرفدار جمهوری اسلامی معرفی می‌کنیم، نسبت به این تعلق گروهی خود احساس تعهد می‌کنیم و اگر کسی باورها و جهان بینی آنرا زیر سوال ببرد، در حالت تدافعی قرار می‌گیریم و با **ذهنیت سرباز (soldier mindset)** تلاش می‌کنیم به هر قیمتی از آن جهان بینی دفاع کنیم. بهتر است خود را به عنوان یک متفکر نقاد که همواره آماده است با دلایل بهتر قانع شود معرفی کنیم. مثلا بگوییم من قبل از اینکه یک جمهوری خواه باشم، متفکر نقاد هستم، لذا آماده‌ام نظرم را اگر نادرست باشد، عوض کنم. بسیار مهم است هویت خود را هیچ دیدگاه و عقیده‌ای گره نزنیم و گرنه به زنجیر کشیده خواهیم شد و با زیر سوال رفتن مبانی آن، احساس خطر کرده و به دفاع کورکورانه از آن خواهیم خواست.